

الطبعة الثانية

# حقيقة الشيشة

تأصيل وتوثيق من خلال سبعين رسالة اعتقادية  
من القرن الثاني لغاية القرن العاشر الهجري

جمع و تحقيق و تقديم

الشيخ محمد رضا الانصاري القمي

# ٥٧

## رسالة اعتقادية

---

ضياء الدين علي بن سيد الدين داود الحسيني الجرجاني  
لعله من أعلام القرن التاسع الهجري

---

❖ هذه هي الرسالة الاعتقادية السادسة للجرجاني والمكتوبة باللغة الفارسية، ولها نسخة فريدة في مكتبة (انجمن ترقى اردو) في مدينة كراتشي بباكستان، (فهرست مكتبة انجمن ترقى اردو: ٢٦٢٧ / ١)، وقد وصفها منزوي في (فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان: ج ٢ / ١١٣٦، رقم ٥٥٠٦) ولها نسخة مصورة في (مركز إحياء التراث الإسلامي بقم) حيث اعتمدت عليها في هذا التحقيق.





الحمدُ للهِ عَلَى نَعْمَائِهِ [وَ] آلَائِهِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ أَنْبِيَائِهِ، وَعَلَى آلِهِ أَوْصِيَائِهِ.

أَمَّا بَعْدُ:

**سؤال:** أصول دین یعنی چیزهایی که بی‌دانستن آنها آدمی مسلمان نیست، چند است؟

**جواب:** آن پنج است: توحید و عدل، و نبوّت، و امامت، و معاد.

**سؤال:** توحید چه معنی دارد؟

**جواب:** توحید آن است که بندۀ اعتقاد کند که پیدا کنندهٔ عالم یکی است، و موصوف است به صفات کمالیّه، و عَجز و نقصان را در او راه نیست.

**سؤال:** چه دلیل است بر آنکه عالم را پیدا کنندهٔ هست؟ چرا خود به خود به هم نرسیده؟

**جواب:** هر کسی که اندک شعوری داشته باشد، می‌داند که این آسمانها و زمینها، و ستاره‌های نورانی، و آفتاب و ماهتاب و درختان و میوه‌ها و گلها و جانوران، که در هر یکی هزار هزار حکمت و مصلحت است، خود به خود به هم نرسیده، مثلاً، اگر به طفای گویند که این خانه بی‌گلکار، یا این تصویر بی‌نقاش به هم رسیده، هرگز باور نمی‌کند، و بیقین می‌داند که تصویر بی‌جان بی‌نقاش به هم نشده. پس چگونه این مخلوقات بی‌خالق به هم رسیدند؟

**سؤال:** کدام دلیل است بر آنکه حق سُبحانه تعالیٰ یکی است؟

**جواب:** اگر دو باشند فساد لازم آید، زیرا که البته در بعضی کارها میان آنها

نزاع خواهد شد، چنانچه مشاهده می‌شود که میان دو پادشاه و دو درویش که یک جا باشند، البته خصوصت می‌شود. پس اگر مطلوب هر دو واقع شود اجتماع نقیضین می‌شود، و آن محال است؛ و اگر به وقوع نیاید عاجز خواهد بود، و عاجز خدا نمی‌باشد. مثلاً اگر یکی موجود بودن شخصی در وقت معین خواهد، و دیگر معدوم بودن او در همان وقت، پس اگر مطلوب هر دو واقع شود لازم می‌آید جمع شدن وجود و عدم، و اگر از یکی شود و از دیگر نه، پس این عاجز است.

**سؤال:** صفات ثبوتیّة كمالیّه چند است؟

**جواب:** بنابر مشهور هشت است :

**أول:** آنکه قادر و مختار است، یعنی بر همه چیز قدرت و در کار خود اختیار دارد؛ یعنی مثل آتش نیست که در سوختن بی اختیار است.

**دویم:** آنکه عالم است؛ یعنی همه چیز را می‌داند، آنچه بود و هست و خواهد بود، و جمیع اشیا مانند قطرات باران در یک بیابان، و برگ درختان و جانوران، و همه چیز پیش علم او هویدا و ظاهر است.

**سیم:** آنکه حی است؛ یعنی زنده است، و علم [و] قدرت دارد.

**وچهارم:** آنکه مرید است؛ یعنی کارها از او به خواهش و اختیار موافق مصلحت صادر می‌شود. و لهذا علمای امامیّه گفته‌اند که اراده علم به مصلحت است؛ یعنی دانستن آنکه پیدا کردن فلان چیز در فلان وقت مصلحت است، یا معدوم کردن آن. و در احادیث وارد شده است که اراده همان إیجاد است؛ یعنی پیدا کردن. و سخن در این باب بسیار است، و برای مکلف همین بس است که بداند افعال او سبحانه به اراده و اختیار است، و موافق مصلحت و حکمت است، و مجبور نیست، مثل سوختن آتش، و فرود آمدن سنگ.

**پنجم:** آنکه قدیم است و أزلی و أبدی است؛ يعني همیشه بود و همیشه خواهد بود و عدم بر وجه روانیست.

**ششم:** آنکه حق تعالی متکلم است؛ يعني سخن تو را در جسمی از اجسام پیدا می کند، مانند درخت [کوه] طور که حضرت موسی از او شنید آواز، یا ملائکه در آسمان می شونند.

**هفتم:** آنکه مُدرک است؛ يعني در می یابد جمیع چیزها را چنانچه هست. و آنچه مخلوقات به چشم و گوش و زبان و حواس دیگر می یابند، او سبحانه بی آنها می یابد.

**هشتم:** آنکه صادق است، يعني دروغ نمی گوید، و خلاف وعده نمی کند.

**سؤال:** دلیل چیست بر اینکه او سبحانه این صفتها دارد؟

**جواب:** بر اینکه خلاف این صفت‌هایی، يعني قادر نبودن و عالم نبودن و علی هذا القياس، نقصان و قُبح است. و نقصان و قُبح به هیچ وجه بر او سبحانه روانیست، به اتفاق جمیع عُقلا و اتقیا. جمیع پیغمبران و اوصیای ایشان ﷺ به این خبر داده‌اند، و قول ایشان حق است.

**سؤال:** اینکه می گویند که صفات الهی عین ذات است، چه معنی دارد، دلیل بر این چیست؟

**جواب:** در ما ذاتی است و صفتی که عارض ذات است، مثلاً عِلم که اول نداشتمن بعد از آن عارض شد، همچنین در او سبحانه نیست، بلکه ذات مقدس او قایم مقام جمیع صفات است؛ يعني به غیر از ذات اقدس چیزی نیست که عارض بر آن شده باشد.

و دلیل آن است: که اگر صفت‌های سوای ذات عارض بر ذات باشند، یا قدیم باشد یا حادث؛ و هر دو محال است:

زیرا که اگر قدیم باشد، لازم می‌آید که سوای حق تعالی چند چیز قدیم باشند؛ و قدیم به غیر او سبحانه کسی نیست.

و اگر حادث باشند، لازم آید که او سبحانه محل حوادث باشد؛ و آن نیز محل است، چنانچه بعد از این بیان خواهد شد.

**أيضاً:** لازم آید که او تعالی در کمالات خود محتاج به غیر باشد، و احتیاج نقص هست، و از نقص خدا منزه است.

**أيضاً:** در کلام أئمّة طیبین وارد شده است که صفات عین ذات است.

**سؤال:** صفات سلبیه؛ یعنی صفاتی که از حق سُبحان نعمای نفی باید کرد، چند است و دلیل بر آن چیست؟

**جواب:** بنابر مشهور هفت است :

**أول:** اینکه شریک ندارد، نه در خداوندی، و نه در آفریدن چیزها، و نه در لایق عبادت بودن، چنانکه کفار مکه بتها را شریک در پرستیدن کرده بودند؛ در دلیل اول گذشت.

اماً مستحق بودن بتها در عبادت، که سنگی چنداند، و نفع و مضرّت از آنها نمی‌رسد، بطلان او از آن واضح است که بر کسی پوشیده بماند، و اتفاق جمیع پیغمبران بر این واقع شده.

**دویم:** مرکب نیست؛ یعنی اجزا ندارد، و مانند آدمی که اجزای او سرو دست و پا و غیره است، زیرا که اگر مرکب باشد محتاج به اجزا خواهد بود، و وجود محتاج به غیر واجب الوجود نیست .  
و چشم ندارد، زیرا که مرکب نیست .

و عَرَض نیست مانند سیاهی و سفیدی، که آن محتاج است به محل خود، که عارض به آن شده است.

و در مکان نیست، زیرا که آنچه در مکان است مرکب و محتاج به مکان.

**سیم:** آنکه محل حوادث نیست؛ یعنی بر ذات مقدس او احوال مختلفه وارد نمی‌شود، مانند سهو و نسیان، و خواب و تشنگی، و واماندگی، و ألم و لذت، و درد و بیماری، و جوانی و پیری، و خوردن و آشامیدن، و غیر ذلک، زیرا که این همه عوارض، دلیل عجز و نقص و احتیاج است و سبحانه منزه است.

**چهارم:** آنکه او سبحانه را به چشم نتوان دید، برای آنکه هر چه دیدنی است در مکان خواهد بود، و جهت است، پس جسم خواهد بود؛ و آن محال است. و این ضروریّه دین شیعه است، و آیات و احادیث بسیار بر این معنی وارد شده. **وایضاً:** نوشیدن و بوییدن و چشیدن و أمثال آن بر جناب مقدس او روایت، زیرا که اینها لازمه جسم است.

**پنجم:** آنکه صانع عالم مُثُل ندارد؛ یعنی کسی مانند او در ذات و صفات نیست، و ضدّی ندارد که به او معارضه تواند کرد، و در آفریدن یاوری ندارد به اتفاق پیغمبران و اوصیای ایشان ﷺ.

**وایضاً:** عجز و نقص لازم آید که اگر او را ضدّی یا یاوری باشد.

**ششم:** آنکه او سبحانه تعالیٰ به کسی متحد نمی‌شود؛ یعنی یکی با چیزی نمی‌شود، زیرا که دو چیز یکی نمی‌شود، و حلول نمی‌کند چنانچه نصاری می‌گویند که حق تعالیٰ در حضرت عیسیٰ ﷺ حلول کرده، و چنانچه غالیان شیعه می‌گویند که در حضرت رسول خدا و ائمه هدیٰ ﷺ حلول کرده، یا با ایشان متحد شده، یا به صورت ایشان ظاهر شده است، زیرا که این همه عجز و نقص است، و این همه مذهبها کفر و زندقه است. و ائمه ما حکم به قتل بعضی از اینها کرده‌اند، و از اینها تبرا فرموده‌اند.

**هفتم:** اینکه حق سبحانه تعالیٰ در قدیم بودن شریک ندارد، و جمیع موجودات سوای جناب مقدس او حادث‌اند. و این معنی اجماعی مسلمانان

است، و آیات و احادیث دلالت صریح بر این معنی دارند. و در احادیث معتبره وارد شده که هر که قائل شود به قدیمی غیر از خدا کافر است، که هر چه در او قُبْح و نقصی باشد، از او سبحانه دور باید کرد، او را منزه و پاک باید دانست.

**سؤال:** عدل چه معنی دارد، و دلیل این چیست؟

**جواب:** حق تعالی عادل است؛ یعنی ظم بر بندگان خود نمی‌کند، و کارهای قبیح و بد از او صادر نمی‌شود، زیرا که هر که کار بد یا ظلم می‌کند، یا نمی‌داند که این کار بد است، یا می‌داند اما قدرت بر ترک آن ندارد، و یا قدرت دارد اما محتاج است به آن، یا عبث یا بی فایده می‌کند. بنابر اول جهل او سبحانه لازم می‌آید، بنابر دویم عجز، و بنابر سیّم احتیاج، و بنابر چهارم سفاهت و بی شعوری، و هر چهار بر حق تعالی محال است، زیرا که فعل عَبَث فعل حکیم نیست، و نقص بتر است. لیکن غرض در کارهای او سبحانه رسانیدن نفع به بندگان است نه تحصیل نفع برای خود، والا احتیاج لازم می‌آید.

**سؤال:** نبّوت چیست، و چه معنی دارد؟

**جواب:** نبّوت پیغمبری است، و نبی پیغمبر است. و پیغمبر شخصی است که خبر دهد از جناب خدا، و احکام او به بندگانش رساند، بی آنکه آدمی در میان او و جناب الهی واسطه باشد.

**سؤال:** پیغمبر را چگونه توان شناخت؟

**جواب:** به معجزه؛ و معجزه کاری است که آدمی از کردن آن کار عاجز شود، و به خلاف عادت، و مقارن دعوی پیغمبری بر طبق مُدْعا ظاهر شود. مثلاً مرده را زنده کردن، و ماه را شَق کردن، زیرا که چون کسی دعوی پیغمبری کند، و مطابق آن معجزه ظاهر کند، مثلاً بگوید که این مرده را زنده می‌کنم، و در همان ساعت زنده شود، البته بیقین می‌دانیم که راست می‌گوید، از جهت آنکه حق تعالی بر

همه چیز قادر و عالم است، چنانکه گذشت. پس اگر این مرد دروغگو باشد، و دعوی او قبح باشد، پس خدا روا می‌دارد که بندگان او گمراه شوند؛ و این قبیح است، و قبح بر خدا روانیست، چنانچه دانستی.

**سؤال:** پیغمبر را چه صفاتی می‌باید؟

**جواب:** پیغمبر باید که معصوم باشد؛ یعنی گناهان کبیره و صغیره از او صادر نشوند، و بهتر از امّت خود باشد، و داناتر از همه امّت باشد، و به صفات کمال موصوف باشد، مانند: کمال عقل و زیرکی و فطانت و شجاعت و کرم و عفت و سخاوت، و أمثال آنها، و غیرت در دین و چشم، مرورت و تواضع؛ و منزه باشد از صفات ذمیمه، مثل: کینه و بُخل و جَهْل و حِرص، و محبت دنیا، و نامردی، و از بیمارهایی که باعث نفرت خلق باشد، مانند: خوره و پیسی و کوری و أمثال آنها، و إلّا خلق به طرف او رغبت خواهد نمود، و گفته او را اثری نخواهد بود.

**سؤال:** پیغمبر ما کیست؟

**جواب:** حضرت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف است.

و دلیل بر نبوّت آن حضرت آن است که: دعوی پیغمبری نمود، و معجزه مطابق آن ظاهر کرد. و معجزات بسیارند، مانند:

شکافتن ماه، و تسبيح کردن سنگریزه در کف مبارک، و برون آمدن آب از میان انگشتان، و غیر ذلك.

و مشهورترین آنها قرآن مجید است، که تا روز قیامت باقی خواهد بود، زیرا که همه فصحاً و بُلغاً و عُلماء اتفاق کرده‌اند که مثل این کلام از آدمی صادر نمی‌شود. و نیز عجمی که علم عربی نمی‌دانند هرگاه قرآن می‌شنوند، او را از کلامهای دیگر ممتاز و جدا می‌دانند. و جمیع بُلغاً و فُصّحای عرب از آوردن مثل

آن کلام عاجز شدند. دیگر اینکه آیات و سوره‌های آن را خواص بسیار است، در شفای بیماران، و دفع وسواس شیطانی که به تجربه معلوم شده است.

**سؤال:** امامت چیست، و امام چه معنی دارد؟

**جواب:** امام آن است که مقتدای و پیشوای امّت باشد در جمیع امور دین و دنیا، مانند پیغمبر در نیابت و جانشینی پیغمبر.

**سؤال:** جانشین پیغمبر، و امام بعد آن حضرت کیست؟

**جواب:** حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب؛ برای آنکه پیغمبر خدا در غدیر خُم او را جانشین خود کرد، و این را مخالف و موافق نقل نموده، و متواتر است، و آیات و احادیث بیشمار که در کتبهای کلان مذکور است.

دیگر آنکه: آن حضرت از همه صحابه عالمتر و شجاعتر و صاحب کرم و جود بود، و قرابت و خویشی با پیغمبر داشت، و حضرت معصومه فاطمه زوجه ایشان بود.

دیگر آنکه: أبو بکر و عمر و عثمان، که آنها را مخالفان امام می‌دانند، حضرت فاطمه را آزار دادند، و هیزم بر در خانه آن حضرت آوردند که جایش را بسوزانند، و فدک را حضرت پیغمبر خدا به أمر خدا به ایشان بخشیده بود، از او به غصب و ظلم گرفتند، و حضرت فاطمه به سبب ظلمی که آنها کردند، از ایشان آزده از این عالم رفت، و وصیت نموده که آنها بر جنازه آن حضرت حاضر نشوند، چنانچه علمای مخالفین هم به این اقرار دارند. و این قسم ظالمان را که بر حضرت فاطمه ظلم کنند امام گفتن، کمال بی شعوری است. و دلایل بر این مطلب بسیار است، و برای صاحب انصاف همین قدر بس است.

**سؤال:** بعد از آن حضرت امام کیست؟

**جواب:** فرزند ایشان حضرت امام حسن، بعد از آن حضرت امام حسین پسر حضرت أمير المؤمنین، و برادر امام حسن، بعد از آن فرزند امام حسین حضرت امام زین العابدین، بعد از آن فرزند ایشان حضرت محمد باقر، بعد از آن فرزند ایشان حضرت امام جعفر صادق، بعد از آن فرزند ایشان حضرت امام موسی کاظم، بعد از آن فرزند ایشان حضرت امام رضا، بعد از آن فرزند ایشان حضرت امام محمد تقی، بعد از آن فرزند ایشان حضرت امام علی نقی، بعد از آن فرزند ایشان حضرت امام حسن عسکری، بعد از آن فرزند ایشان حضرت امام مهدی، صلوٰات الله علیہم أجمعین.

و دلیل بر این: آن است که هر یکی از ایشان علیہما السلام وصیت کرد که این امام بعد از آن است، چنانچه در کتابهای کلان نوشته‌اند، و در کتب مخالفین هم نوشته‌اند که حضرت رسول خدا علیه السلام فرمودند که بعد از من، دوازده جانشین من خواهند بود.

**سؤال:** امام این وقت کیست؟

**جواب:** امام دوازدهم حضرت صاحب الزمان امام مهدی است، و از نظرها غایب است، و ظاهر خواهد شد، و زمین را پر از عدل و داد خواهد گرفت. و دلیل بر این: احادیث بسیار است، و اتفاق علمای شیعه.

و آنچه مخالفین می‌گویند که بعد از این متولد می‌شود، و این قدر عمردار ممکن نیست باطل است، زیرا که حضرت خضر والیاس، اینها از صالحان، و از کفار دجال و شیطان زیاده از این عمر دارند، و به اتفاق زنده دارند، و از نظرها غایب.

**سؤال:** معاد چیست، و دلیل چه خبر است؟

**جواب:** معاد این است که حق تعالی همه مرده‌گان را زنده می‌کند در روز قیامت به همین بدن، و کسی را که در دنیا کارهای خوب کرده باشد به بهشت می‌برد، و کسی را که کارهای بد کرده به دوزخ می‌برد، و عذاب می‌کند.

و دلیل این: اتفاق جمیع مسلمانان است. و همه پیغمبران به این خبر داده‌اند.  
وأیضاً: اگر معاد نباشد، فرستادن پیغمبران، و تکلیف روزه و نماز بی‌فایده  
خواهد بود.

و اگر کسی - العیاد بالله - منکر معاد شود، کافر است.

**سؤال:** ضروریات او چندند؟

**جواب:** ضروریات دین دو قسم‌اند:

یکی: ضروری دین اسلام که اگر کسی انکار آن کند کافر می‌شود.

و [دوم]: ضروری دین شیعه که اگر انکار آن کند از دین شیعه بیرون می‌رود.

وأماماً اول: ضروری دین اسلام را می‌شماریم، بعد از آن ضروری دین شیعه.

ضروری دین اسلام موافق آنچه بعضی از علماء آورده‌اند، مثل:

واجب بودن پنج وقت نماز در شب و روز، مشروط بودن آن به طهارت فی الجمله، و عدد رکعات از آنها، و مشتمل بودن هر یک از آنها بر رکوع و سجود، بلکه بر تکبیر احرام، و قیام، و قرائت فی الجمله.

ومشتمل بُود وضو بر شستن رو و دست و مسح، و واجب بودن غسل جنابت و حیض بلکن نفاس، و بول و غایت که وضو را می‌شکند. و واجب بودن یا بهتر بودن غسل مردگان، و کفن کردن، و نماز کردن بر ایشان، و پنهان کردن ایشان مجملاً.

و واجب بودن زکات فی الجمله، و روزه ماه رمضان، و باطل شدن روزه به خوردن و آشامیدن چیزی که معتاد باشد از راه معتاد، و جماع در قبْل زن روزه دار.

واجب بودن حجّ بیت الله، و مشتمل بودن بر طواف، بلکه سعی در میان صفا و مروه فی الجمله، و احرام بستن و ماندن در عرفات و مشعر الحرام، بلکه ذبح

قرباني، و سر تراشیدن مردان، و موکم کردن از برای زنان، و رمي جمرات کردن.  
و وجوبِ جهاد في الجمله.

و بهتر بودن نماز به جماعت، و بهتر بودن تصديق بر فقرا في الجمله.  
و فضيلت علم، و أهل علم، و فضيلت راستگويي که ضرر نرساند، و بد بودن  
دروغى که نافع نباشد.

و حرام بودن زنا و لواط، بلکه بوشيدن<sup>(۱)</sup> زن بيگانه و پسر از برای شهوت  
بنابر آظهر.

و حرام بودن شراب انگوری، و بوزه، و شرابهای ديگر که از غير انگور  
مي‌گيرند، که حرام بودن آن ضروري دين اسلام نيست، زيرا که بعضی سُنيان آن  
را حلال مي‌دانند، اما دور نيست که ضروري مذهب شيعه باشد.

و حرام بودن گوشت خوك، و خود مرده و خون في الجمله.

و حرام بودن نکاح مادران، و خواهران، و دختران، و دخترهای برادران و  
خواهران، و عمه‌ها، و خاله‌های، بلکه مادر زن، و جمع میان دو خواهر بنابر نظر،  
و حرمت شود في الجمله.

و حرمت مال مردم بي جهت شرعى، و حرمت كشن مسلمانان به غير حق، و  
خوب نبودن فحش و دشمن مسلمان بي حجّت، و زدن و تعذيب کردن ايشان بي  
سببي، بلکه غيبيت و بهتان به ايشان بر احتمالي.

و بهتر بودن سلام، و وجوب جواب آن بنابر احتمالي قوى، و خوب بودن  
نيکى با پدر و مادر، و خوب نبودن عقوق ايشان، بلکه بهتر بودن مطلق صله رحم  
بنابر احتمال.

و آنکه: وارث أحّق است به مال ميت، و آنکه از غير، بلکه به جا آوردن وصيّت  
بنابر احتمال، و تصدّقات و خيرات به ميت نفع مي‌رساند بنابر آظهر.

۱. کذا در أصل، شاید مراد بوسیدن باشد، و شاید در زیر پوشش بردن.

و آنکه: روزه مجملًا بهتر است.

و آنکه: نکاح باعث حلال شدن جماع می‌شود، و طلاق فی الجمله سبب جدایی میان شوهر و زن می‌شود.

و آنکه: زن بدن را از نامحرم پوشاند، و نظر کردن به عورت بیگانه خوب نیست، و وطی حیوانات خوب نیست.

و آنکه: به سبب بیع و اجاره و صلح، مال یکی به دیگری مستقل می‌شود بنابرأظهر.

و آنکه: ذبح حیوانات فی الجمله باعث حلیت می‌شود.

و حرام بودن از جانب خدا، دزدی و راهزنی مسلمانان.

و حق بودن قرآن مجید، و نازل بودن آن از جانب خدا، بلکه معجزه بودن آن بنابرأظهر، و تعظیم آن، و خانه کعبه، و مسجد الحرام، و مسجد مدینه.

و آنکه: آن حضرت خاتم پیغمبران است، و بعد او تا قیامت پیغمبری خواهد بود.

و محبت أهل بیت رسالت، و تعظیم ایشان، و لهذا نواصی و خوارج کافرنند. و حوض کوثر، و صراط، و شفاعت.

و آنکه: کافر همیشه در جهنم خواهد بود، و هر که در بهشت درآید همیشه در جّنت خواهد بود.

و همچنین: ترك أفعالی که متضمّن استخفاف بُدَن، تا جواب دِین الْهِی باشند، مثل از آنکه عمداً مصحف مجید را بسوژاند، و یا در آب بیندازند، یالگد بر آن زنند، یا حق تعالی را یا ملائکه را یا یکی از انبیا و ائمّه علیهم السلام را دشنام دهد. یا سخنی بگوید که متضمّن استخفاف باشد، خواه در تعظیم یا در تشّبه، یا کعبه معظمه را بی حُجّت خراب کند، یا عمداً در آن بول یا غایط بکند. و همچنین به

روضات مقدسه حضرت رسول خدا و ائمه هدي استخفاف کند قولًا يا فعلاً يا به يکي از عبادت - که ضروري دين است - استهزاء استخفاف نماید، يا بُت و غَرَبَت<sup>۱</sup> را معبود قرار دهد، و آن به قصد عبادت سجده کند، يا علامات کفر را ظاهر گرداند، مثل آنکه زُنَار بیندازد به اين قصد، يا پیشاني خود را زرد کند با قصد اظهار شعائر ايشان.

أَمّا اموری که نزد شیعه امامیه ضروری است، نزد سایر مسلمانان ضروری نیست، مثل :

امامت دوازده إمام، و كمال و فضل ايشان، بلکه عصمت ايشان بنابر آظہر، و منصوب بودن ايشان از جانب خدا و رسول بنابر آظہر .  
و إمامان زياده از دوازده نیستند، و امام دوازدهم زنده است، او ظاهر خواهد شد، و بر دينهای باطل غالب خواهد شد .

واجب بودن: بیزاری از أبو بکر و عمر و عثمان و معاویه و حفصه و هنده و أُمّ الحَكْمَ، [و] یزید و همه خلفای بنی أُمیّه و بنی عباس که دعوی خلافت و امامت به ناحق کرده‌اند.

ولعن وبرائت از طلحه و زبیر و عایشه و عبید الله بن زياد و عمر بن سعد و سنان بن أنس، و هر که با حضرت أمير المؤمنین، و حضرت امام حسن و حسین جنگ کرد، و توبه معلوم نشد، و تبرا از جمیع دشمنان ايشان عموماً .

و اعتقاد به خوبی سلمان رحمة الله عليه، و أبو ذر رحمة الله عليه، و مقداد رحمة الله عليه، و عمّار رحمة الله عليه، خصوصاً، و خواص ائمه عموماً .  
و حلال بودن متعه و حجّ تمنع .

و گفتن: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان و در اقامت.

---

۱. درخت

و مسح پاها در وضو، و بهتر بودن از بالا به طرف پایین، و شستن اعضاي  
وضو بنابر آظھر.

و سنت نبودن: «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ» در اذان نماز صبح، و سنت نبودن نماز  
تراویح.

و خوب بودن جلسه استراحت؛ يعني لمحهای نشستن بعد از سجدة دويم  
بنابر احتمالي.

و مستحب بودن زیارت رسول خدا وائمه هدى، تعظیم و تعمیر مشاهده  
آنها، بلکه سُنت بودن زیارت قبور صالحان شیعه، و خویشان مؤمنین مطلق،  
بنابر آظھر.

و حرام بودن گوشت سگ، بلکه همه درندگان و گزندگان مانند: شیر و خرس  
و گربه و مار و موش و أمثال آنها بر احتمال آظھر.  
و بندگان در کارهای خود مجبور نیستند.

و عبادت کردن از بندگان در پنج وقت ساقط نمی شود.

و مجملًا: هر چه ظاهر بودن آن در دین و إسلام يا مذهب إثنا عشر به  
مرتبهای رسیده باشد که هر که در آن دین داخل شود آن را ضروریات آن دارند، و  
انکار کردن آن مستلزم انکار صاحب آن دین باشد، ضروری آن دین است، و  
انکار آن سبب بیرون آمدن از آن دین می شود.

